

# خداشناسی ایرانیان به روایت شاهنامه

محمدعلی داودآبادی\*

## چکیده

خداجویی یکی از خواست‌ها و نیازهای اساسی انسان است و نوعی شناخت فطری او را با مبدأ آفرینش آشنا و مرتبط می‌سازد. از این دیدگاه تمامی ملل مذکور در شاهنامه، به‌رغم نژاد، فرهنگ و جغرافیای متفاوت، یکسان می‌نمایند چنان‌که همه آنان هنگام شادی، غم، پیروزی، شکست، قدرت، ناتوانی و ... به نوعی روی به درگاه او می‌آورند، سپاسگزار او می‌شوند و از او استمداد می‌جویند. بررسی جایگاه و مقام‌های یادکرد خداوند در شاهنامه موجبات آشنایی بیشتر ما را با باور ایرانیان باستان درباره آفریننده جهان هستی و چگونگی نقش و حضور او در زندگی و ذهن و دل آنان فراهم می‌سازد. به‌ویژه آن‌که این کتاب عظیم دربردارنده بخش مهمی از تاریخ، زندگی و بسیاری از باورهای دینی این قوم، در گذشته‌های بسیار دور است و یکی از مستندترین و کامل‌ترین منابعی است که از این نظر فعلاً در دسترس ما قرار دارد.

## واژه‌های کلیدی

خداشناسی، شاهنامه فردوسی، ایران باستان، باورشناسی، یکتاپرستی.

\* دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی واحد علوم و تحقیقات تهران، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی اراک.

## مقدمه

بی تردید ایرانیان، از معدود اقوامی به شمار می‌آیند که هرگز در طول تاریخ در برابر هیچ بتی سر تعظیم فرود نیاورده و ساخته دست خویش را نپرستیده‌اند. تا آن‌جا که هیچ کتاب و یا مورخی از وجود بتخانه و رواج آن در ایران باستان خبر نداده است و این امر یکی دیگر از افتخارات این قوم کهن‌سال نسبت به اقوام دیگر است.

شاهنامه به عنوان یکی از مهم‌ترین و مفصل‌ترین آثارى که بخش اعظمی از مطالب آن حاوی مسایل گوناگون فلسفی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و دینی این ملت در طی روزگاران گذشته است، نه تنها سخنی از رواج بت و بت‌پرستی در بین ایرانیان به میان نیاورده بلکه کهن‌ترین روایات دینی آن بیانگر اعتقاد ایرانیان به خداوند بزرگ و یکتایی او بر پایه نوعی بینش توحیدی که استاد از آن به عنوان «دین گیومرثی و آیین تهمورثی» یاد می‌کند<sup>(۱)</sup> و رواج آیین‌های مقدسی چون آیین مهر و زردشت و تقدس مظاهر والای جهان هستی چون خورشید و ماه و ... است. این کتاب عظیم با نام و یاد خداوند بزرگ آغاز می‌شود و مروارید یگانه و درخشان این نام‌پیشانی بنای بلند و بی‌همتای آن را آراسته است:

به نام خداوند جان و خسرَد      کزین برتر اندیشه برنگذرد

(ج ۱، ص ۱۲)

در سراسر این کتاب سترگ هیچ داستان یا روایتی یافت نمی‌شود که نام و یاد خداوند به گونه‌ای در آغاز و انجام آن نیامده باشد. چنان‌که بخش قابل‌ملاحظه‌ای از ابیات این اثر بی‌مانند اختصاص به پرستش و ستایش خداوند و اعتراف به یگانگی، دانایی، توانایی، دادگری، بی‌نیازی، عظمت و بخشندگی او از زبان پادشاهان، پهلوانان و طبقات مختلف مردم دارد و در پایان آن نیز استاد گنجینه بی‌نظیر سخن خود را به نام زیبای او مهر می‌کند:

سر آمد کنون قصه یزدگرد      به ماه سفندارمذ روز ارد  
ز هجرت شده پنج هشتاد بار      به نام جهان داور کردگار

چو این نامور نامه آمد به بن  
از آن پس نمیرم که من زنده‌ام  
هر آن کس که دارد هش و رای و دین  
ز من روی کشور شود پر سخن  
که تخم سخن را پراکنده‌ام  
پس از مرگ بر من کند آفرین

(ج ۹، ص ۳۸۲)

### شناخت خداوند

استاد در مقدمه شاهنامه خداوند را آفریننده کیوان و گردان‌سپهر و برتر از نام و نشان و گمان می‌خواند و صریحاً اقرار می‌کند که انسان با توانایی‌های محدود خود قادر به شناخت حقیقت ذات الهی نیست. زیرا حواس ظاهری که ابزار شناخت وی را تشکیل می‌دهند، هرچند دورپرواز و ژرفکاو باشند، آفریده و تحت تسلط او هستند «أَنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ»<sup>(۱)</sup> و راهی به این پرده ندارند «لا یدرکه بعد الهمم و لایناله غوص الفطن»<sup>(۲)</sup>.

خداوند کیوان و گردان‌سپهر  
ز نام و نشان و گمان برترست  
... نیاید بدو نیز اندیشه راه  
... خرد را و جان را همی سنجد او  
فروزنده ماه و ناهید و مهر  
نگسازنده پر شده گوهر است  
که او برتر از نام و از جایگاه  
در اندیشه سخته کسی گنجد او

(ج ۱، ص ۱۲)

نگنجد جهان‌آفرین در گمان علوم انسانی که او برترست از زمان و مکان

(ج ۷، ص ۳۵۲)

جهاندار بر داوران داور است ز اندیشه هر کسی برتر است

(ج ۸، ص ۵۵)

عظمت پروردگار و برتری او از نام و نشان و گمان، دیدار و شناخت او را آن‌چنان که هست از دیده آدمی در پرده پوشیدگی نهان و نهفته می‌دارد «لا تدرکه الابصار و هو یدرک

۱- سوره فصلت، آیه ۵۴.

۲- نهج‌البلاغه، ص ۲۲.

الابصار»<sup>(۱)</sup> آن چنان که هرگونه تلاشی برای دیدن او همواره بیهوده می ماند و جز آزردن دیدگان ثمر و فرجامی ندارد.

به بینندگان آفریننده را      نسینی مسرنجان دو بیننده را

(ج ۱، ص ۱۲)

بشر ماورای جلالش نیافت      بصر منتهای جمالش نیافت

(بوستان، ص ۳۵)

و چون پی بردن به چگونگی ذات و صفات خداوند غیرممکن می نماید و وجود مقدس او برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم فراتر از آنچه دیده ایم و خوانده ایم و شنیده ایم می باشد، بی هیچ شک و تردیدی از اقرار به هستی او سخن می گوید و ضمن پرهیز از هرگونه بحث و مجادله بیهوده در این باره، اعتقاد راسخ به خدای توانا و یکتا را اساس ایمان و اقرار به بندگی و اطاعت از فرمان و استعانت از او را وظیفه هر انسان یکتاپرستی می خواند:

به هستیش باید که خستو شوی      ز گفتار بیکار یکسو شوی

پرستنده باشی و جوینده راه      به ژرفی به فرمانش کردن نگاه

(ج ۱، ص ۱۲)

جز از بندگی پیش یزدان مجوی      مزن دست در نیک و بد جز بدوی

(ج ۲، ص ۱۵۵)

تو خستو شو آن را که هست و یکی است      روان و خرد را جز این راه نیست

(ج ۴، ص ۳۰۱)

بر اساس همین باور است که همه قهرمانان این اثر سترگ در تمامی دوران‌ها، هر جا سخن از شناخت خداوند به میان می آید، ضمن پرهیز از چون و چرا درباره چگونگی ذات الهی، با تعمق و تفکر در کل کاینات اعم از آسمان و خورشید و ماه و ستارگان و زمین و کوه و دریا که آفریده و ابداع اوست، هم چنین اندیشیدن به نعمت‌های بی شمارش پی به هستی خداوند

۱- سوره انعام، آیه ۱۰۳.

کیهان و گردان سپهر و نگارنده بر شده گوهر می‌برند «و لاتفکروا فی ذاةالله بل تفکروا فی آلاءالله»<sup>(۱)</sup> و نظم و اسرار شگرف آنها را بیان‌گر علم بی‌پایان و کمال مطلق و قدرت و عظمت آفریننده آن می‌دانند. چنان‌که به گفته استاد در مقدمه داستان کاموس کشانی همه هستی از کوچک‌ترین ذره تا بزرگ‌ترین اجسام گواهان صادقی هستند که به هستی خداوند گواهی می‌دهند و ما را به سوی او می‌خوانند:

به نام خداوند خورشید و ماه	که دل را به نامش خرد داد راه
... از او گشت پیدا مکان و زمان	پی مور بر هستی او نشان
ز گردنده خورشید تا تیره خاک	دگر باد و آتش همان آب پاک
به هستی یزدان گواهی دهند	روان تو را آشنایی دهند

(ج ۴، ص ۱۱۵)

دلایل و نشانه‌های آشکار و پنهانی که در گستره هستی آدمی را به وجود خالق دانا و توانا رهنمون می‌سازند، آن قدر گسترده و فراوانند که کمترین تفکر و تعمق در آنها هیچ تردیدی برای خردمندان باقی نمی‌گذارد و دامنه ربوبیتش آن چنان گسترده است که نشان قامت رعنا یا او را در آسمان و زمین و دریا و کوه و در و دشت می‌توان به نظاره نشست «فاینما تولوا فثم وجه‌الله»<sup>(۲)</sup>:

ز هستی نشان است بر آب و خاک	ز دانش متش را مکن در مفاک
توانا و دانا و دارنده اوست	خرد را و جان را نگارنده اوست

(ج ۳، ص ۲۰۳)

ز خاشاک تا هفت چرخ بلند	همان آتش و آب و خاک نژند
به هستی یزدان گواهی دهند	روان تو را آشنایی دهند

(ج ۸، ص ۵۶)

۱ - محمدباقر مجلسی . بحارالانوار . جلد ۳ . تهران: چاپ اسلامی، بی‌تا، ص ۲۵۷.

۲ - سوره بقره، آیه ۱۱۵.

ز مغز زمین تا به چرخ بلند  
 پی مور بر خویشتن بر گواست  
 ز افلاک تا تیره خاک نژند  
 که ما بتدگانیم و او پادشاست

(ج ۸، ص ۵۹)

ز خاشاک ناچیز تا عرش راست  
 سپهر و زمان و زمین کرده است  
 جز او را مخوان کردگار جهان  
 سراسر به هستی یزدان گواست  
 کم و بیش گیتی بر آورده است  
 شناسنده آشکار و نهان

(ج ۷، ص ۱۹۳)

از این روی، استاد، خردمندان را از هرگونه تردید در وجود خداوند و آفریننده جهان هستی و چون و چرا کردن درباره چگونگی ذات او برحذر می‌دارد و منکران ذات مقدسش را کوردلان بی‌خردی می‌خواند که از انسانیت بی‌بهره‌اند و لیاقت هم‌نشینی با خداپرستان را ندارند:

کنون ای خردمند بیداردل  
 تسو را کردگار است پروردگار  
 چو گردن به اندیشه زیر آوری  
 نشاید خور و خواب با آن نشست  
 دلش کور باشد سرش بی‌خرد  
 دشو در گمان پای درکش ز گل  
 تویی بنده و کرده کردگار  
 ز هستی مکن، پرسش و داوری  
 که خستو نباشد به یزدان که هست  
 خردمندش از مردمان نشمرد

(ج ۳، ص ۲۰۲-۲۰۳)

### بندگی خداوند

علاوه بر اعتراف به هستی خداوند، اقرار به بندگی او زینتی است که قهرمانان شاهنامه، اعم از پادشاهان و پهلوانان و طبقات مختلف مردم به آن آراسته‌اند. آنان با وجود برخورداری از امکانات مادی و معنوی فراوان، همیشه و در همه حال خود را در برابر عظمت آفریننده جهان هستی هیچ می‌انگارند و به بندگی او افتخار می‌کنند. چنان‌که منوچهر هنگام تاج‌گذاری و تکیه‌زدن بر تخت پادشاهی، ضمن برشمردن هنرها، افتخارات و برخورداری‌های خود و

نازش بدان‌ها، با کمال تواضع و فروتنی خود را بنده جهان‌آفرین و ستایش‌گر او می‌خواند:  
به هشتم بیامد منوچهر شاه به سر بر نهاد آن کیانی کلاه  
... متم گفت بر تخت گردان سپهر هم خشم و جنگ است و هم داد و مهر  
زمین بسنده و چرخ یار من است سر تاجداران شکار من است  
... خداوند شمشیر و زرینه کشف فرازنده کآویانی درفش  
... گه بزم دریا دو دست من است دم آتش از برنشست من است  
... ایسا ایسن هنرها یکی بنده‌ام جهان‌آفرین را پرستنده‌ام  
(ج ۱، ص ۱۲۵)

براساس این باور هرکسی که خداوند بزرگ و آفریننده جهان هستی را بشناسد و به هستی او ایمان داشته باشد، در غم و شادی، پیروزی و شکست، برخوردار و تنگدستی روی به درگاه با عظمتش می‌آورد و بندگی و پرستش او را وظیفه خود می‌داند:  
هر آن کس که داند که دادار هست نباشد مگر پاک و یزدان پرست  
(ج ۷، ص ۱۸۲)

و حتی به شکرانه دست‌یافتن به چنین توفیق بزرگی (بندگی حق) از او قدردانی می‌کند. چنان‌که ابرمرد شاهنامه - رستم - در واپسین لحظات عمر به پاس این نعمت که عمری را با بندگی خداوند پشت سر گذاشته و هرگز از مسیر مستقیم یزدان‌شناسی منحرف نشده است، از خداوند بزرگ تشکر می‌نماید:

چنین گفت رستم ز یزدان سپاس که بودم همه‌ساله یزدان‌شناس  
(ج ۶، ص ۳۳۳)

### یگانگی خداوند

به روایت شاهنامه، ایرانیان همیشه خدای بزرگ را به یگانگی می‌ستوده‌اند و یکتاپرستی ویژگی بارز این قوم دیرینه است. چنان‌که از قدیم‌ترین ایام تا پایان دوره تاریخی هرگز سخنی که دلالت بر شرک داشته باشد در شاهنامه نمی‌توان یافت. به‌ویژه آن‌که به گفته برخی مورخان،

در ایران پیش از اسلام «دین رسمی تنها یک خدای متعال را به رسمیت می‌شناخت.»<sup>(۱)</sup> علاوه بر آن از نخستین سخنانی که از زبان پادشاهان، پهلوانان و دیگر بزرگان ایرانی در ارتباط با خداوند نقل شده است (سخنان کیومرث، هوشنگ و فرانک مادر فریدون، ج ۱، ص ۸۰) یگانه پرستی آنان کاملاً مشهود است. به عنوان مثال، جهان‌پهلوان رستم در آغاز سفر به مازندران، به نام جهان‌آفرین یکتا و با استعانت از او قدم در این راه پرخطر می‌گذارد و به استقبال دشمنان سرسخت می‌شتابد:

به نام جهان‌آفرین یک خدای	که رستم نگرداند از رخس پای
مگر دست ارژنگ بسته چو سنگ	فکنده به گردنش در، پالهنک
نه ارژنگ مانم نه دیو سپید	نه سنجه، نه پولاد غندی نه بید

(ج ۲، ص ۹۰)

و در ادامه راه نیز در تمام لحظات سخت تنها به یاری آن یگانه امیدوار است و او را ناجی خود می‌داند. همان‌گونه که در خوان دوم، آن‌گاه که از فرط تشنگی مرگ را به چشم خود می‌بیند، پدیدآمدن میش اهورایی را در آن بیابان گرم و سوزان به اراده خداوند نسبت می‌دهد و چون به راهنمایی آن میش به چشمه‌ای گوارا و سرسبز می‌رسد به شکرانه نجات از مرگ و برخوردارگی از دستگیری و لطف الهی سر به سوی آسمان بلند می‌کند و او را به یکتایی می‌ستاید:

تهمت‌ن سوی آسمان کرد روی	چنین گفت کای داور راست‌گوی
هر آن‌کس که از دادگر یک خدای	بپیچد نیارد خرد را به جای

(ج ۲، ص ۳)

بیژن پهلوان ایرانی هم در نبرد یازده رخ چون هومان پهلوان ترک را از پای در می‌آورد، روی به سوی آن دادار جهان‌آفرین می‌نماید و او را به یگانگی می‌ستاید:

... شگفت آمدش سخت و برگشت از اوی سوی کردگار جهان کرد روی  
که ای برتر از جایگاه و زمان ز جان سخن‌گوی و روشن‌روان

۱- کلمان هوار. ایران و تمدن ایرانی. ترجمه حسن انوشه. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۸۲.



تویی تو که جز تو جهان‌دار نیست خسرد را بدین کار پسیکار نیست  
(ج ۵، ص ۱۳۱)  
سام جهان‌پهلوان نیز در آغاز نامه‌ای که به منوچهر می‌نویسد به یگانگی خداوند اقرار  
می‌نماید و او را ازلی و ابدی و آفریننده هست و نیست می‌خواند:

سر نامه کسرد آفرین خدای کجا هست و باشد همیشه به جای  
از اوی است نیک و بد و هست و نیست همه بندگانیم و ایزد یکی است  
(ج ۱، ص ۲۰۱)

هنگامی که مانی پیامبر برای تبلیغ آیین خود به دربار شاپور ذوالاکتاف می‌آید موبدان  
موبد ایرانی او را از صورت پرستی باز می‌دارد و به پرستش خداوند یکتا و بی‌نیاز از جفت و  
مانند دعوت می‌نماید:

... به برهان صورت چرا بنگری همه پند دین‌آوران نشنوی  
همه جفت و همتا و یزدان یکی است جز از بندگی کردنت رای نیست  
(ج ۷، ص ۲۵۲)

اما سخنان خرداد برزین موبد ایرانی خطاب به قیصر روم درباره آیین مسیح و رد عقیده  
آنان که حضرت عیسی (ع) را فرزند خداوند می‌خواندند، یکی از بهترین دلایل آشکار اعتقاد  
ایرانیان به یگانگی خداوند و یکتا پرستی آنان به روایت شاهنامه است:

تو گویی که فرزند یزدان بد اوی بر آن دار بر، گشته خندان بد اوی  
بخندد بر این سر خردمند مرد تو گر بخردی گرد این فن مگرد  
که هست او ز فرزند و زن بی‌نیاز به نزدیک او آشکار است راز  
چه پیچی ز دین کیومرثی هم از راه و آیین طهمورثی  
که گویند دارای گیهان یکی است جز از بندگی کردنت رای نیست  
(ج ۹، ص ۹۷)

اگرچه این بحث در شاهنامه نمونه‌های بسیاری دارد، در این جا برای پرهیز از اطاله سخن،  
به برخی از آنها با ذکر شماره ابیات اشاره می‌نماییم:

ج ۱، ص ۱۷۷، ب ۶۴۴؛ ج ۲، ص ۱۵۲، ب ۳۸۹؛ ج ۳، ص ۱۰۷، ب ۱۶۵۶؛ ج ۵، ص ۲۳۴، ب ۲۵۱۰ - ۲۵۱۱؛ ج ۶، ص ۳۲، ب ۳۹۹؛ ج ۶، ص ۳۷۶، ب ۵۷.

### دادگری خداوند

در میان اوصاف الهی، وصف خداوند به عدالت و دادگری در شاهنامه بازتابی گسترده دارد. این امر بیانگر ایمان و اعتقاد ایرانیان باستان به دادگری خداوند و اهمیت برقراری عدالت اجتماعی و اجرای داد در باور آنان است. زیرا همان‌گونه که خداوند بزرگ و آفریننده جهان هستی را سرچشمه دادگری و عدالت می‌دانند، پیروی و اجرای عدالت توسط بندگان او را نتیجه باور به خدای بزرگ و اطاعت از او می‌خوانند چنان‌که گویی در نظر آنان لازمه یزدان‌پرستی دادگری است و هر کس از عدالت بگریزد و بیدادگری پیشه نماید از خداوند فاصله گرفته است، زیرا:

خداوند کیهان و گردان سپهر ز بنده نخواهد بجز داد و مهر

(ج ۷، ص ۲۱۰)

سفارش کیخسرو به گوردز پهلوان و فرمانده سپاه ایرانی هنگامی که او را به جنگ تورانیان می‌فرستد، بیانگر این باور است:

به هر کار با هر کسی داد کن ز یزدان نیکی دهش یاد کن

... که نپسندد از ما بدی دادگر سپنج است گیتی و بر ما گذر

(ج ۵، ص ۹۳)

در باور آنان خداوند بر اساس عدالت بر جهان هستی حکم می‌راند و یاور ستم‌دیدگان و دشمن ستم‌کاران است، چنان‌که در اواخر روزگار فریدون، آن‌گاه که منوچهر انتقام خون ایرج را از سلم و تور می‌گیرد و پیروزمندانه به نزد نیای خود باز می‌گردد، فریدون خداوند را به دادگری و یآوری ستم‌دیدگان در سختی‌ها می‌ستاید و پیروزی بر بیدادگران را وعده الهی می‌خواند:

پس آن‌که سوی آسمان کرد روی که ای دادگر داور راست‌گوی

تو گفستی که من دادگر داورم  
همم داد دادی و همم داوری  
به سختی ستم دیده را یاورم  
همم تاج دادی هم انگشتری

(ج ۱، ص ۱۳۲-۱۳۳)

بر اساس این باور همان‌گونه که خداوند با بندگان خود جز به عدل رفتار نمی‌کند، از پادشاهان و حاکمان نیز می‌خواهد که به عدل و دادگری بر بندگان او فرمان برانند «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان»<sup>(۱)</sup>:

ز یزدان و ز ما بدان کس درود  
که از داد و مهرش بود تار و پود

(ج ۸، ص ۶۲)

فروزنده تاج و خورشید و ماه  
نماینده ما را سوی داد راه

(ج ۷، ص ۵۵)

چو پرهیزگاری کند شهریار  
ز یزدان بترسد گه داوری  
چه نیکوست پرهیز با شهریار  
نگردد به میل و به کندآوری  
سخن‌گوی و روشن‌دل و دادده  
کهان را به که دارد و مه به مه

(ج ۸، ص ۱۳۲-۱۳۳)

از آن روی شاهان دادگر را در دو جهان شادمانی و پاداش نیک می‌بخشد و بیدادگران را رسوا می‌کند و به مجازات اعمالشان می‌رساند. این باور از زبان پهلوانان ایرانی در حضور کیخسرو شنیدنی است:

ز هرگونه گفتارها راندند  
که هر کس که در شاهی او داد داد  
سخن‌های شاهان بسی خواندند  
شود در دو گیتی ز کردار شاد  
همان شاه بیدادگر در جهان  
نکوهیده باشد به نزد مهان  
به گیتی بماند از او نام بد  
همان پیش یزدان سرانجام بد

(ج ۴، ص ۲۴)

در باور آنان یزدان پاک جهان را به داد بر پای داشته و داور دادگر هر دو سرای است:

بدوی است کیهان خرم به پای  
همو داد و داور به هر دو سرای  
(ج ۱، ص ۸۸)

ز رخشنده خورشید تا تیره خاک  
همه داد بینم ز یزدان پاک  
(ج ۴، ص ۸۸)

نهایت آن‌که در شاهنامه باور به دادگری خداوند با دادگری افراد، لازم و ملزوم هم هستند و هر کسی که به خدا و دادگری او ایمان داشته باشد بر بیداد نمی‌کوشد. بر پایه همین باور است که رستم پس از شنیدن سخنان بهمن در پیام خود به اسفندیار ضمن یادآوری رنج‌هایی که در گذشته برای این سرزمین و پادشاهان آن تحمل نموده است، از آنان می‌خواهد که درباره او به داد قضاوت نمایند «که نپسندد از ما بدی دادگر».

ببایشیم بر داد و یزدان پرست  
نگیریم دست بدی را به دست  
(ج ۶، ص ۲۴۰)

### بی‌نیازی خداوند

بی‌نیازی نیز از دیگر صفاتی است که خداوند در شاهنامه به آن ستوده شده است. در باور ایرانیان باستان خداوند بزرگ بی‌نیاز مطلق و پادشاهی است که در فرمانروایی خویش نیاز به دستور و گنجور و تخت و تاج ندارد و آفریننده‌ای است که در کار آفرینش از یار و آموزگار بی‌نیاز است، هر مشکلی نزد او خوار و آسان می‌نماید و آشکار و پنهان نزد او یکسان است:

ز دستور و گنجور و از تاج و تخت  
ز کمی و بیشی و از ناز و بخت  
همه بی‌نیازست و ما بنده‌ایم  
به فرمان و رایش سرافکنده‌ایم  
(ج ۴، ص ۱۱۵)

بدان آفرین‌کنان چنان آفرید  
بسیار و نه آموزگار  
جز او را مخوان کردگار جهان  
جز او را مدان آشکار و نهان  
(ج ۳، ص ۱۰۷)

آن قادر متعال جهان هستی را بر بنیان لطف و بخشش خویش و برای برخوردارگی و

آسایش بسندگانش آفریده است و خود از این آفرینش بی‌نیاز است «ان الله لفعنی عن العالمین»<sup>(۱)</sup>:

جهان مر تو را داد یزدان پاک      ز تابنده خورشید تا تیره‌خاک

(ج ۱، ص ۹۴)

جهان‌آفرین بی‌نیازست از این      ز بهر تو باید سپهر و زمین

(ج ۲، ص ۱۵۲)

ز هرچه آفریدست او بی‌نیاز      تو در پادشاهیش گردن فراز

(ج ۴، ص ۱۱۵)

از آن روی هر انسان خردمندی با همه وجود، خود را رهین منت آن مهربان یگانه‌ای می‌داند که در عین بی‌نیازی، او را از این همه موهبت برخوردار نموده است:

خردمند و بینادل آن را شناس      که دارد ز دادار یزدان سپاس

بداند که هست او ز ما بی‌نیاز      به نزدیک او آشکارست راز

(ج ۸، ص ۵۹)

## توانایی خداوند

استاد در مقدمه شاهنامه آفرینش جهان هستی را با تمام پدیده‌های عظیم و شگرف و نظم و دقت بسیارش، آشکارترین دلیل بر قدرت نامتناهی آفریننده آن می‌خواند. به‌ویژه آن‌که این همه عظمت را خداوند بی‌سابقه و از هیچ آفریده است:

که یزدان ز ناچیز چیز آفرید      بدان تا توانایی آرد پدید

(ج ۱، ص ۱۴)

خداوند گردنده بهرام و هور      خداوند پیل و خداوند مور

کند چون بخواهد ز ناچیز چیز      که آموزگارش نباید به نیز

(ج ۹، ص ۳۳۸)

۱- سوره عنکبوت، آیه ۵.

بدان‌گه که لوح آفرید و قلم بزد بر همه بودنی‌ها رقم

(ج ۱، ص ۱۷۵)

علاوه بر آن، وسعت وجودی خداوند دلیل بر کمال قدرت اوست و آفرینش و حکمرانی او بر آسمان‌ها و ستارگان و خورشید و ماه و زمین و دریا و کوه با انواع موجودات و مخلوقات، هم‌چنین دگرگونی‌ها و بقا و فنای آنان حکایت از آفریننده‌ای دانا و توانا دارد «یخلق مایشاء و هو العلیم القدیر»<sup>(۱)</sup>:

مکان و زمسان و زمین آفرید	بر آن آفرین کافرین آفرید
هم انجام از اوی است و فرجام از اوی	هم آرام از اوی است و هم کام از اوی
کم و بیش گیتی بر آورده است	سپهر و زمان و زمین کرده است
سراسر به هستی یزدان گواست	ز خاشاک ناچیز تا عرش راست

(ج ۷، ص ۱۹۳)

خرّاد برزین که به نمایندگی از سوی خسرو پرویز به نزد خاقان چین رفته است، در آغاز سخنانش توانایی و قدرت خداوندی را چنین می‌ستاید:

بدان آفرین کو جهان آفرید	بلند آسمان و زمین گسترد
توانا و دانا و دارنده اوست	سپهر و زمین را نگارنده اوست
به چرخ اندرون آفتاب آفرید	شب و روز و آرام و خواب آفرید
توانایی اوراست ما بنده‌ایم	همه راستی‌هاش گوینده‌ایم

(ج ۹، ص ۱۵۷)

زال نیز آنگاه که موبدان و فرزندان ایرانی را به نزد خود می‌خواند تا آنان را از عشق و محبت خویش نسبت به رودابه آگاه سازد در آغاز سخنانش درباره قدرت و اراده خداوند چنین می‌گوید:

بدوی است گیهان خرم به پای	همو داد و داور به هر دو سرای
---------------------------	------------------------------

۱- سوره روم، آیه ۵۴.

بهار آرد و تیرماه و خزان  
جوان داردش گاه با رنگ و بوی  
ز فرمان و رایش کسی نگذرد  
برآرد پر از میوه دار رزان  
گشش پیر بینی دژم کرده روی  
پی مور بی او زمین نسپرد

(ج ۱، ص ۱۷۵)

دامنه قدرتش آن چنان گسترده است که از عرش تا فرش هیچ مخلوقی را یارای گریز از فرمان و اراده او نیست «تبارک الذی بیده الملک و هو علی کل شیء قدیر»<sup>(۱)</sup>:

کس از داد یزدان نیابد گریغ  
سنان گر به دندان بخاید دلیر  
گرفتار فرمان یزدان بود  
وگرچه بپرد بر آید به میغ  
بدرد ز آواز او چرم شیر  
وگر چند دندانش سندان بود

(ج ۱، ص ۱۷۸)

از آن روی سیاوش شاهزاده باورمند و خردورز ایرانی در آغاز نامه‌ای که به کاووس می‌نویسد از اهمیت فرمان خداوندی و تسلیم در برابر آن چنین یاد می‌کند:

گذر نیست کس را ز فرمان او  
ز گیتی نبیند مگر کاستی  
کسی کو بگردد ز پیمان او  
بدو باشد افزونی و راستی

(ج ۳، ص ۵۹)

انوشیروان نیز در نامه‌ای به مرزبان خود، درباره توانایی خداوند چنین می‌گوید:

نگارنده هور و کیوان و ماه  
ز خاشاک ناچیز تا شیر و پیل  
همه زیر فرمان یزدان بود  
نه فرمان او را کرانه پسید  
فروزنده فر و دیهیم و گاه  
ز گرد پی مور تا رود نیل  
وگر در دم سنگ و سندان بود  
نه زو پادشاهی بخواهد برید

(ج ۸، ص ۹۹)

نهایت آن‌که در باور ایرانیان توانایی و فرمانروایی خداوند تنها اختصاص به این جهان

ندارد بلکه مالک و پادشاه روز جزا هم اوست «مالک یوم‌الدین»<sup>(۱)</sup> و زنده کردن مردگان و پادشاه و مکافات آنان نیز در ید قدرت او می‌باشد:

نباشد شگفت از جهاندار پاک      که گر مردگان را بر آرد ز خاک

(ج ۸، ص ۲۴۹)

چو رفتی سر و کار با ایزد است      اگر نیک باشدت جای از بدست

(ج ۳، ص ۷)

### حکمت خداوندی

آخرین سخن درباره صفات خداوندی را در این مقاله به حکمت او اختصاص داده‌ایم. بنا بر روایات شاهنامه ایرانیان باستان بر این باور بودند که حکمت خداوندی در راستای علم و توانایی اوست «والله علیم حکیم»<sup>(۲)</sup> و آدمی اگرچه اشرف مخلوقات و برکشیده دو گیتی است راهی به درون پرده اسرار الهی ندارد و بسیاری از حکمت‌های خداوندی از فراخوانی اندیشه و عرصه گمان وی پنهان است. بر اساس این باور خداوند بزرگ جهان هستی را مطابق حکمت والای خویش سامان بخشیده و تقدیر هر کسی و هر چیزی را آن‌چنان که اراده می‌کند، به دست توانای خویش رقم می‌زند و کسی را یارای چون و چرا در این کار نیست. این باور از زبان سیاوش شنیدنی است:

خداوند خورشید و گردنده ماه      فرارزنده تاج و تخت و کلاه

کسی را که خواهد بر آرد بلند      یکی را کند سوگوار و نژند

چرا نه به فرمانش اندر نه چون      خرد کرد باید بدین رهنمون

(ج ۳، ص ۴۵)

خداوند بر اساس همین حکمت که از قدرت و علم بی‌پایانش سرچشمه می‌گیرد و آگاهی از شایستگی‌های عملی و اخلاقی و نیات قلبی بندگان خویش و یا مصحلت‌های دیگری که

۱- سوره فاتحه، آیه ۴.

۲- سوره توبه، آیه ۱۰۶.



ما را به آنها راهی نیست، گروهی را از پادشاهای عظیم مادی و معنوی برخوردار می‌سازد و گروهی دیگر را گرفتار عذاب و تیره‌بختی می‌نماید «تعز من تشاء و تذلل من تشاء»<sup>(۱)</sup>. از آن روی در شاهنامه هر انسان باورمندی که به عدالت و دادگستری خداوند ایمان دارد، در برابر سرنوشت تسلیم است و هرچه آن زیبا کند را زیبا می‌شمارد چنان‌که کیخسرو پادشاه آرمانی و معتقد ایرانی در سخت‌ترین شرایط، آن‌گاه که مرگ برادر جوانش فرود با شکست سخت سپاه ایران همراه می‌شود، ایمان از کف نمی‌دهد و در نامه‌ای به فربرز کاووس چنین می‌نویسد:

ز رخشنده خورشید تا تیره خاک      همه داد بینم ز یزدان پاک

(ج ۲، ص ۸۸)

او به مناسبت‌های گوناگون در سخنان خویش از یارانش نیز می‌خواهد که در هر حال سر تسلیم و تعظیم در برابر خداوند و اراده او فرود آورند و سپاسگزار او باشند:

ز گیتی ستایش مر او را کنید      شب آمد نیایش مر او را کنید  
که آن را که خواهد کند شوربخت      یکی بی‌هنر بر نشاند به تخت  
از این کوشش و پرسشت رای نیست      که با داد او بنده را پای نیست

(ج ۵، ص ۲۸۶)

خداوند ناهید و گردان سپهر      کزوی است پرخاش و آرام و مهر  
... یکی را چنین تیره‌بخت آفرید      یکسی را سسزوار تخت آفرید  
غم و شادمانی ز یزدان شناس      کزوی است هرگونه بر ما سپاس

(ج ۴، ص ۲۶۶)

انوشیروان نیز در نامه‌ای که به خاقان چین می‌نویسد به این باور اشاره می‌کند و زشت و زیبای سرنوشت انسان‌ها را به خواست و حکمت خداوندی نسبت می‌دهد:

به فرمان اوی است گیتی به پای      هم اوی است بر نیک و بد رهنمای  
کسی را که خواهد کند ارجمند      ز پستی بر آرد به چرخ بلند

۱- سوره آل عمران، آیه ۲۶.

دگر مانده اندر بد روزگار      چو نیکی نخواهد بدو کردگار

(ج ۸، ص ۱۷۷)

یادآور می‌شود که انسان در شاهنامه در هر مقام و منزلتی از بدو تولد تا مرگ تابع حکمت خداوندی و بازی‌های پیدا و پنهان سرنوشتی است که آن فرمانروای بی‌چون و چرای ملک هستی برای او رقم زده است و گریز و گزیری از آن ندارد. چنان‌که نگاهی به زندگی و سرنوشت بزرگانی چون ایرج، سهراب، سیاوش، فرود، کیخسرو و ... بیانگر حضور و چیرگی این باور است.

### نتیجه

باتوجه به آنچه گذشت، ایمان به آفریننده‌ای دانا و توانا نزد ایرانیان امری فطری. بازتاب این باور در شاهنامه اگرچه از تأثیر اندیشه‌های اسلامی به دور نیست، مؤید ایمان عمیق این ملت به مبدأ و آفریننده‌ای شریف و قدسی از دورترین ایام است. بسامد بالای نیایش‌ها و مناجات‌های اقشار گوناگون جامعه، در تمامی لحظات حساس زندگی حکایت از این امر دارد؛ چنان‌که رستم پس از پیروزی بر لشکر بی‌شمار دشمن و نابودی آنها، این موفقیت و بقای آن را به اراده خداوند نسبت می‌دهد و از یاران خویش می‌خواهد که به پاس آن در برابر آفریننده پاک سر تسلیم بر خاک بگذارند:

کنون گر همه پیش یزدان پاک	بغلتم با درد یک‌یک به خاک
سزوار باشد که او داد زور	بلند اختر و بخش کیوان و هور
مبادا که این کار گیرد نشیب	مبادا که آید به ما بر نهیب

(ج ۴، ص ۲۵۷)

اوج این باور را در سرگذشت جمشید - پادشاه اسطوره‌ای - شاهدیم. وی با آن همه خدمات برجسته و شایان توجه، تنها به جرم نادیده انگاشتن نقش و اراده خداوند در کسب موفقیت‌ها و توانایی‌های خویش، سرانجامی جز محرومیت از حمایت مردم، برکناری از تاج و تخت و مرگ خفت‌بار ندارد. شکست و نابودی سپاهیان مجهز و بی‌شمار افراسیاب نیز

در نظر پهلوانی باورمند چون رستم، نتیجه فقدان ایمان به پروردگار و کوشش آنان در راه بیداد و سرپیچی از فرمان اوست.

به گنج و به انبوه بودند شاد  
زمانی ز یزدان نکردند یاد  
... سپه بود و هم گنج آباد بود  
سگالش همه کار بیداد بود

(ج ۴، ص ۲۶۰)

#### منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- سعدی شیرازی، مصلح‌الدین. کلیات سعدی. به اهتمام محمدعلی فروغی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶.
- ۴- فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه فردوسی. به کوشش دکتر سعید حمیدیان. تهران: نشر قطره، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۵- مجلسی، محمدباقر. بحارالانوار. جلد ۳. تهران: چاپ اسلامی، بی تا.
- ۶- هوار، کلمان. ایران و تمدن ایرانی. ترجمه حسن انوشه. تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳.



پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی